

# جنایتی که به خاطر دعوت نشدن به عروسی رقم خورد

10 اردیبهشت 1404

مردی که به اتهام قتل برادر زنش یکبار به قصاص محکوم شده بود با نقض حکم از سوی دیوان عالی کشور برای دومین بار پای میز محاکمه ایستاد.

اواسط سال ۱۴۰۱ گزارش یک درگیری در ورامین به پلیس اعلام شد. با بررسی‌های اولیه مشخص شد مرد جوانی به نام سیروس توسط شوهر خواهرش با ضربه چاقو مجروح و در بیمارستان تسلیم مرگ شده است. با دستگیری متهم 57 ساله وی به درگیری مرگبار با برادرزنش اعتراف کرد. با تکمیل تحقیقات پرونده برای رسیدگی به شعبه 10 دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

## اولین جلسه محاکمه

در ابتدای جلسه برادر مقتول به جایگاه رفت و گفت: «این مرد در واقع دو نفر از خانواده ما را کشت چرا که پدرم یک هفته پس از مرگ برادرم دق کرد و مرد. بنابراین ما گذشت نمی‌کنیم و او باید قصاص شود.»

پس از آن همسر متهم به قضات گفت: «من به خاطر فرزندانم از قصاص همسرم گذشتم.» بعد از آن دختر متهم به عنوان شاهد گفت: «هفته قبل از این جنایت، مراسم عروسی یکی از اقوام درجه یک مادرم بود. پدرم حتی یک سکه طلا هم برای هدیه عروس خریده بود اما او را به جشن دعوت نکردند. من و مادرم به عروسی رفتیم و پدرم هم عصبی و ناراحت شد. صبح روز حادثه چون از رفتار پدرم ناراحت بودم به او سلام نکردم و همین موضوع باعث درگیری و دعوی پدر و مادرم شد. من هم از ترسم به عمو و دایی‌هایم خبر دادم که آنها به خانه ما آمدند و بعد هم این اتفاق رخ داد.»

سپس متهم در دفاع از خودش گفت: «اتهامم را قبول دارم. اما برادران همسرم به خانه‌ام حمله کردند و من را با چوب زدند. من هم برای دفاع از خودم چاقو را برداشتم تا آنها را بترسانم ولی به سینه مقتول خوردم.» در پایان جلسه با توجه به مدارک موجود در پرونده ادعای متهم مبنی بر دفاع مشروع را نپذیرفته و او را به قصاص محکوم کردند.

با صدور این رأی، متهم اعتراض کرد و پرونده به شعبه 51 دیوان عالی کشور رفت و قضات دیوان با توجه به دلایل ارائه شده از طرف متهم حکم قصاص را شکستند تا تحقیقات تکمیلی مبنی بر دفاع مشروع انجام شود.

## دومین جلسه دادگاه

در این جلسه نیز متهم بار دیگر اظهاراتش را تکرار کرد و مدعی شد برای دفاع از جاننش مرتکب قتل شده است.

قاضی از متهم پرسید: شما در جلسه قبل گفتی می‌خواستی با نشان دادن چاقو مقتول را بترسانی چرا چاقو را به قلب او زدی؟  
متهم جواب داد: آن روز وقتی برادرزنم با چوب به صورت و سرم ضربه زد من گیج شده بودم و نفهمیدم که چاقو چطور به سینه او خورد. حتی بعدش بی‌هوش شدم.  
مادر مقتول نیز در واکنش به اظهارات دامادش گفت: «او دروغ می‌گوید و بیهوش نشده بود چون وقتی پسرم را به بیمارستان بردند او برای سرکشی با ماشین خودش تا نزدیکی بیمارستان آمده بود.» با پایان این جلسه قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

**کامران علمدهی**